

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۸ اگست ۲۰۱۹

در گرامیداشت سی‌امین سالگرد ترور رفیق غلام کشاورز!

رفیق غلام کشاورز، در روز پنجم شهریور ۱۳۶۸ برابر با ۲۷ اوت ۱۹۸۹، در حالی که قصد دیدار با مادرش را پس از ۸ سال داشت توسط یک تروریست موتورسوار اعزامی حکومت اسلامی ایران با سه گلوله در برابر چشمان مادر، برادر، همسر و ... مورد اصابت گلوله قرار گرفت و ساعتی بعد در بیمارستان مرکزی لارناکای قبرس بر اثر خونریزی شدید و گلوله‌ای که به مغزش اصابت کرده بود درگذشت.



غلام کشاورز در سال ۱۳۳۴ در روستای نارک از توابع دوگنبدان چشم به جهان گشود. وی در خانواده‌ای تهی‌دستی و در میان انسان‌های هم‌طبقه‌هایش بزرگ شد و درد و رنج و محرومیت را با تمام وجود لمس کرد و از سوئی نیز به مطالعه و کتابخوانی و نهایتاً مبارزه روی آورد و نهایت در بنیان‌گذاری حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ شرکت فعالی داشت.

غلام پیش‌تر در سال ۱۳۵۴ و از همان اولین روزهای ورودش به دانشکده کشاورزی کرج جای خود را در جمع دانشجویان انقلابی باز کرد. مجموعه فعالیت‌های سیاسی‌اش و مشارکت او در برپایی چندین اعتراض و اعتصاب دانشجویی که آخرین آن فراخواندن موفقیت‌آمیز دانشجویان به پشتیبانی از خواست‌ها و اعتصاب کارگران چیت تهران در اردیبهشت ۱۳۵۵ بود، منجر به دستگیری و زندانی شدنش شد. غلام در زندان نیز با تمام قدرت مقاومت کرد. زندانیانی که در سلول‌های مجاور فریادش را می‌شنیدند و شاهد کشیده شدن تن مجروح و دردمندش را بر کف راهروها می‌دیدند.

غلام سال ۱۳۵۷، در اوئین بهار آزادی به همراه هزارن اسیر دیگر از زندان‌های شاه آزاد شد. غلام با سخنرانی‌های پرشور خود و به‌طور شبانه‌روز به تبلیغ و ترویج در کارخانه‌ها، در دانشگاه‌ها و در خیابان‌های پرتب و تاب روزهای انقلاب روی آورد. وی اوایل زمستان ۱۳۵۸، به همراه جمعی از رفقا و همفکرانش به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. وی در شهریور ۱۳۶۱ در کنگره اتحاد مبارزان کمونیست شرکت کرد و پس از کنگره به عضویت در کمیته اصفهان این تشکیلات انتخاب شد. در پی ضربه به تشکیلات و پیگرد پولیس، غلام در زمستان سال ۱۳۶۱ به مناطق آزاد کردستان رفت که در کنترل کومله بود و در شهریور ۱۳۶۲، جز اعضای کنگره موسس حزب کمونیست ایران شد. پس از کنگره غلام به عضویت در کمیته سازمان‌ده تشکیلات مخفی حزب برگزیده شد.

وی سپس به تشکیلات خارج کشور منتقل شد و به عضویت کمیته این تشکیلات درآمد. در کنگره دوم و سوم حزب به‌عنوان نماینده تشکیلات خارج کشور شرکت کرد. غلام در کنگره دوم حزب، به‌عنوان عضو کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. غلام برای نشریات مختلف حزب و رادیو، مقاله‌های تحلیلی و ترویجی می‌نوشت و در کمیته خارج کشور سردبیری نشریه رسانه، نشریه خارج کشور حزب کمونیست ایران را به‌عهده داشت.

غلام در آخرین روزهای زندگی فعال و پربارش از سوی حزب مأموریت داشت تا برای متشکل کردن تبعیدیان و پناهندگان ایرانی در خارج کشور تلاش کند. وی عضو هیئت موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی بود و تا وقتی که ترور شد سخن‌گویی این هیات را به‌عهده داشت. در کنگره موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی، روز مرگ غلام را به‌عنوان روز همبستگی پناهندگان ایرانی و روز اعتراض علیه حکومت اسلامی برگزید.

رفیق غلام کشاورز، از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران، پناهنده سیاسی در سوئد بود که در سال ۱۹۸۹، برای دیدار مادرش به قبرس (لارناکا) رفت و هرگز برنگشت. غلام، شبانگاه چهارم شهریور سال ۱۳۶۸ برابر با بیست و ششم آگوست ۱۹۸۹، در قبرس (شهر لارناکا)، مورد سوءقصد تروریست‌های اسلامی قرار گرفت. سه گلوله به غلام اصابت کرده بود که یکی از ناحیه سر بود. او را به بیمارستان نیکوزیا، منتقل کردند و ساعاتی بعد بر اثر خون‌ریزی سر جان باخت. تروریست‌های حکومت اسلامی ایران، غلام را در مقابل چشمان مادرش، برادرش، همسر برادرش و همچنین همسرش «فریده آرمان» و برادر فریده و همسر وی به قتل رساندند.

رفیق فریده آرمان، این واقعه تکان‌دهنده و هولناک را چنین توصیف کرده است: «ساعت نه و نیم شب بود که غلام کشاورز در جلوی چشمان من و برادر و مادرش در لارناکا به قتل رسید. من صدای شلیک زیادی شنیدم و فکر کردم که در جایی آتش بازی است. وقتی برگشتم غلام را دیدم که روی زمین افتاده و خون از او جاری ست، بلافاصله فهمیدم که چه اتفاقی افتاده است و شروع به فریاد کشیدن کرده و کمک می‌خواستم. فریاد من این بود که قاتلین در سفارت ایران هستند، تمام این لحظات به‌سرعت اتفاق افتاد.»

چند روز پیش از سفر غلام به قبرس، ما از سوی موسس فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی در استکهلم، تحت عنوان «پناهندگان ایرانی چرا و چگونه باید متشکل شوند»، جلسه عمومی داشتیم که من (بهرام رحمانی) مسؤول اداره این جلسه بودم. پس از پایان جلسه، بر اساس قرار قبلی به‌همراه تنی چند از دوستان و اعضای حزب کمونیست ایران به‌منزل یکی از کادرهای حزب کمونیست ایران رفتیم تا در مورد اساسنامه و برنامه فدراسیون بحث و گفتگو کنیم. این بحث تا دیر وقت ادامه داشت. در حاشیه همین جلسه بحث‌هایی که در مورد تشکیل «فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران» در جریان بود بین غلام و من و یک رفیق دیگری که هم اکنون عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران است، رد و بدل شد. و همچنین در رابطه با چگونگی سازمان‌دهی فدراسیون شوراهای

پناهندگان ایرانی. غلام گفت که پس از بازگشت از سفر، این بحث‌ها را ادامه دهیم. اما غلام سفر رفت و برنگشت و بحث‌های ما هم ادامه نیافت.

غلام، از چهره‌های شناخته شده مقاومت در زندان‌های حکومت پهلوی و یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایران بود. کسانی که غلام از نزدیک می‌شناختند با تحلیل‌های سیاسی عمیق و همه‌جانبه و پیگیری مسایل تشکیلاتی و شوخی‌ها و خنده‌هایش و صمیمیت‌هایش خاطرات زیادی دارند. و کسانی هم که با غلام با خواندن نوشته‌هایش آشنائی پیدا کرده‌اند، همواره وی را یک تحلیل‌گر جدی و سیاسی کمونیست، عضو برجسته حزب کمونیست ایران و فعال جنبش کارگری کمونیستی می‌دانند.

غلام، با فعالیت‌های پیگیر و دل‌سوزانه خود در راس ارگان‌های اصلی حزب کمونیست ایران چون عضویت در کمیته مرکزی، عضویت در کمیته سازمان‌ده تشکیلات شهرهای ایران، کمیته خارج کشور حزب، کمیته رادیو صدای حزب کمونیست ایران و مسئولیت سازمان‌دهی فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در خارج کشور، شایستگی خود را در عرصه سیاسی، تبلیغی و سازمان‌دهی تشکیلاتی و توده‌ای به‌خوبی نشان داده بود.

ما نمایندگان کنگره موسس فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی را به یاد رفیق غلام و با عکس بزرگی که از او در کنگره قرار داده بودیم، کنگره را برگزار کردیم. وقتی در کنگره موسس فدراسیون (ژوئیه ۱۹۹۰)، نوار آخرین سخنرانی غلام تحت عنوان «پناهندگان چرا و چگونه باید متشکل شوند» را گوش می‌کردیم همه نمایندگان کنگره را یک غم فراوان نشدنی گرفته بود و خاطره عزیزی که سخنانش راهگشا بود. از این رو، همه تلاش کردیم راه غلام را ادامه دهیم. راهی که به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و سوسیالیسم ختم می‌شود.



«دیدار در لارناکا»، نام کتابی ست که به زبان سوئدی، در سوئد منتشر شده است. نویسنده آن، خانم آذر محلوچیان، نویسنده و مترجم و عضو انجمن قلم سوئد است. موضوع این کتاب، ترور یک فعال سیاسی به نام غلام کشاورز (بهمن جوادی) است که به‌صورت یک رمان سیاسی - جنائی نوشته شده است.

رمان خانم محلوچیان، ماجرای دختر جوانی به‌نام «رزا» است که بعدها متوجه می‌شود پدرش در قبرس توسط تروریست‌های حکومت اسلامی ایران به‌قتل رسیده است. حمید که برای دیدار مادرش به قبرس رفته بود در مرکز شهر لارناکا و در مقابل چشمان مادرش به‌قتل می‌رسد. حالا این دختر جوان جستجوگر، به دنبال کشف واقعه قتل پدر و شناخت شخصیت اوست. این جستجوها، او را به قبرس و ایران می‌برد و...

خانم محلوچیان، زحمات زیادی در نوشتن این کتاب کشیده و سفری هم به

لارناکا داشته و با پولیس آن‌جا، در رابطه با ترور غلام گفتگو کرده است. خواندن این کتاب، به‌ویژه برای جوانان ایرانی که در سوئد بزرگ شده‌اند و یا در سنین کوچکی به‌همراه والدین خود به این کشور آمده‌اند، کمک می‌کند که درک عمیقی از جنایات و تروریسم حکومت اسلامی در ایران و این که در خارج کشور نیز دست از تهدید و ترور فعالین سیاسی برنمی‌دارد، پیدا کنند.

به نظر من این کتاب را باید به عنوان یک سند مهم دیگری به انبوهی از اسناد و مدارک و پرونده های تروریستی حکومت اسلامی افزود. این کتاب می تواند در هر دادگاه منصفی، چهره کریه حکومت اسلامی و تروریسم آن را به تصویر بکشد. هر چند که این کتاب درباره ترور غلام، یک کتاب مستند نیست و یک رمان سیاسی - جنائی است. اما نه تنها از ارزش و جایگاه آن به عنوان افشای سیاست های تروریستی حکومت اسلامی نمی کاهد، بلکه احساسات انسانی خواننده به ویژه خواننده سوئدی و جوانان ایرانی در سوئد را بر علیه تروریسم دولتی برمی انگیزد.

در پروسه نوشتن این کتاب، چند بار دیداری که با خانم ملحوجیان داشتم و بخشی از این کتاب را برایم تعریف می کرد، به خصوص در شب معرفی کتاب که بسیاری از رفقای قدیمی را نیز در آنجا دیدم، احساس غریبی داشتم. هم بی نهایت متاسف و متأثر بودم و هم به نوعی خوشحال شدم که غلام پس از دو دهه هنوز هم فراموش نشده است.

بی شک مردم آزاده و آگاهانه جامعه سوئد، با خواندن این کتاب هر چه بیش تر به ابعاد تروریسم حکومت اسلامی و بی تفاوتی و چشم بستن دولت های اروپائی و اسکاندیناوی از جمله دولت به اصطلاح دموکراتیک سوئد، آگاهی پیدا می کنند. دولت هایی که در جهت منافع اقتصادی و سیاسی و غیره خود، هنگامی که با تروریسم حکومت اسلامی مواجه شده اند بی سر و صدا یا آن ها را اخراج کرده اند و یا به دلیل این که معاملات شان با حکومت اسلامی خدشه دار نشود به فعالیت های تروریستی حکومت اسلامی چشم بسته اند.

در مورد سوئد چندین نمونه داریم. عفت قاضی، توسط یک بمب پستی که در صندوق پستی مقابل ویلایش در شهر وستروس سوئد کار گذاشته بودند هنگامی که آن را باز کرد منفجر شد و بر اثر جراحات وارده جان باخت. عفت قاضی همسر امیر قاضی که فعال سیاسی شناخته شده کردستان ایران است. احتمالاً هدف تروریست ها همسر عفت بود که او، قربانی شد. می توانست این صندوق پستی را فرزندان آن ها باز کند و قربانی شود. بنابراین، حکومت اسلامی، از کشتن کودکان نیز ابائی ندارد، هم چنان که این حکومت، تنها کشوری در جهان است که کودکان را نیز اعدام می کند.

کامران هدایتی، از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران، هنگامی که نامه ای که از طریق پست به خانه اش آمده بود باز کرد به محض این که آن را باز کرد با انفجار مهیبی روبه رو شد و جراحات جدی بر چشمان و ریه و صورتش وارد گردید که پس از مدتی او هم جان باخت. طی گفتگویی که با ایشان داشتم ماجرا را چنین تعریف کرد: صبح پستی نامه ها را از جای پستی در به درون خانه انداخت. آن ها را روی میز آشپزخانه گذاشتم. چون عجله داشتم تا فرزند خود را به کودکانستان ببرم آن ها را باز نکردم. فرزندم را به کودکانستان رساندم و به خانه برگشتم و به محض این که یکی از نامه را که به نظر می رسید یک کتابچه و یا یک نوار ضبط صورت درون آن باشد، باز کردم و با انفجار مهیبی روبه رو شدم. همسایه ها پولیس و آمبولاس خبر کردند و مرا را غرق در خون به بیمارستان رساندند.

چند سال پیش از این واقعه نیز، یعنی در سال ۱۹۹۰، یک پیشمرگ سابق حزب دموکرات کردستان ایران را در منزل خود در یکی از کمون های حومه استکهلم (نی نس هامن) با ضربه چکش کشته شد و هیچ اثری از قاتلین برجای نماند. ایشان را نیز از نزدیک می شناختم. اما در تحقیقات پولیس، گفته شد که یک راننده تاکسی، فردی که عجله داشت و خارجی هم بود در همان ساعتی که این قتل اتفاق افتاده او را به فرودگاه آرلاندرا رسانده است.

به این ترتیب، جزیره آرام سوئد، شاهد این چند نمونه ترور و صدها تهدید و ده ها اخراج تروریست های حکومت اسلامی بوده است. اما هیچ موقع مقامات امنیتی سوئد به آن بخش از فعالین سیاسی ایرانی ساکن این کشور که در مورد آن ها جاسوسی صورت گرفته و احتمالاً در معرض خطر قرار داشته اند، اطلاعاتی و هشدار نمی دادند.

موقعی که غلام ترور شد پولیس امنیتی مرا خواست و سؤال کرد که آیا به نظر شما این ترورها به استکهلم نیز کشیده خواهد شد؟ من در جواب این سؤال گفتم: چرا این مسأله از من سؤال می‌کنید و آن هم در فاصله کوتاهی دو رفیق هم تشکیلاتی من؛ یکی غلام کشاورز در قبرس و دیگر صدیق کمانگر در کردستان عراق ترور شده‌اند؛ حالا شما انتظار دارید ما در خیابان‌های استکهلم به دنبال تروریست‌های حکومت اسلامی بگردیم و به شما معرفی کنیم. این کار شماست! نه کار ما! اگر شما به معنای واقعی به دنبال تروریست‌های حکومت اسلامی هستید نخست رفت‌وآمدها به سفارت حکومت اسلامی و ارتباطات عوامل این مرکز ترور و جاسوسی و مسجد امام علی حکومت اسلامی را تحت نظر بگیرید و دوم این که عوامل شناخته شده حکومت اسلامی را به این کشور راه ندهید. به علاوه، گفتم شما می‌گوئید از برگزاری جلسه‌ای در سالنی در «مدبوریارپلاتسن» استکهلم، مطلع بودید که سخنران آن غلام کشاورز و من (بهرام رحمانی) رئیس جلسه‌اش بودم. شما چگونه از این چنین جلسه‌ای مطلع شدید؟ در این جلسه علنی، بیش از دویست ایرانی شرکت کرده بودند. جوابی نداد. از این مقام امنیتی، سؤال کردم که مگر شما مسؤول حفظ امنیت شهروندان و به ویژه فعالین سیاسی ایرانی در این کشور نیستند؟ تحقیقات شما درباره تروریسم حکومت اسلامی به کجا رسیده است؟ فردا نوبت ترور کیست؟ تاکنون چند پناهنده سیاسی ایرانی در این کشور، توسط تروریست حکومت اسلامی ترور و یا تهدید شده‌اند؟ و یا خانواده آن‌ها در ایران تحت فشار قرار گرفته و یا گروگان گرفته شده‌اند تنها به این دلیل که فلان عضو خانواده‌شان در سوئد، دست از فعالیت سیاسی علیه حکومت اسلامی بکشد؟ حتی از این مقام امنیتی سوئد سؤال کردم در تظاهرات بیش از پانصد نفره‌ای که ما در محکوم کردن ترور غلام و صدیق در خیابان‌های مرکزی استکهلم علیه حکومت تروریسم اسلامی برگزار کردیم سه نفر در کنج یکی از کوچه‌های منتهی به خیابانی که تظاهرات در جریان بود به طور مخفیانه از تظاهرکنندگان فیلم و عکس می‌گرفتند که مسؤولین امنیتی تظاهرات ما، با آن‌ها درگیر شدند. این افراد به عربی صحبت می‌کردند و سعی داشتند فرار کنند. سرانجام پولیس سر رسید و آن‌ها را با خود برد. الان آلبوم عکسی که شما به من نشان دادید عکس یکی از آن‌ها دیده می‌شود که می‌گوئید مدت‌هاست که زیر نظر پولیس امنیتی سوئد است و با سفارت ایران همکاری دارد؟ خوب شما با این‌ها چه رفتاری دارید؟ جوابش به من این بود که ما به مقامات دولتی اطلاع می‌دهیم و آن‌ها تصمیم می‌گیرند نه ما. دولت نیز روابط دیپلماتیکی که با حکومت اسلامی دارد، اغلب آن‌ها را از کشور اخراج می‌کند. باز سؤال کردم کردم که آیا دلیل اصلی چنین برخوردی از سوی دولت سوئد با تروریست‌های حکومت اسلامی، معاملات نهان و آشکار اقتصادی، سیاسی و حتی فروش اسلحه سوئد به این حکومت حامی ترور نیست؟ بلافاصله اضافه کردم معاملات و تجارت پر چرب و نرمی که دولت سوئد با حکومت اسلامی ایران دارد معلوم است که با آن درگیر نمی‌شود. این هم، یعنی به خطر انداختن امنیت جان و زندگی پناهندگان و مهاجرین سیاسی ایرانی و غیرایرانی از تعرض تروریست‌های دولتی، به ویژه تروریست‌های حکومت اسلامی ایران در سوئد است.

بی‌شک، کتاب «دیدار در لارناکا» به قلم خانم محلوچیان، جامعه سوئد را هر چه بیشتر به اقدامات تروریستی حکومت اسلامی در کشورهایی چون سوئد، آگاه‌تر و آشناتر می‌کند تا احتمالاً در صورت لزوم، به زد و بندهای آشکار و نهان دولت سوئد با حکومت تروریستی و آدمکش اسلامی، اعتراض جدی داشته باشند.

من به عنوان یک دوست و هم تشکیلاتی آن دوره غلام، به این تلاش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خانم محلوچیان ارج می‌نهم و تشکر می‌کنم.

بی‌گمان همه انسان‌هایی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی خود را وقف مبارزه راه آزادی، برابری، شادی انسانی‌ها و روشنگری می‌کنند طبیعی ست که روزی به لحاظ فیزیکی از بین بروند اما آثار و نوشته‌ها و گفته‌ها و همه یادگارهایی که در جامعه از خود بر جای گذاشته‌اند، ماندگار می‌شود و هیچ قدرتی هم نمی‌تواند آن‌ها را از بین ببرد.

حکومت اسلامی، غلام را ترور کرد اما نمی‌تواند آثاری که غلام از خودش در جامعه به یادگار گذاشته و یا در مورد او گفته و نوشته می‌شود، از بین ببرد بنابراین، سند زنده جنایت حکومت اسلامی است.

با جان‌باختن رفیق غلام، جنبش کارگری کمونیستی ایران یکی از برجسته‌ترین کادرهای با سابقه و با تجربه خود را از دست داد، اما نه این ترور و نه هیچ‌کدام از تهدیدها، فشارها، سرکوب‌ها، سانسورها، اعدام‌های مخفی و علنی و در در ملاءعام، تبعیدها و نه هیچ‌یک از رنج‌های آشکار و پنهان نتوانسته‌اند مانع رشد جنبش‌های بالنده کارگری، زنان، دانشجویی، هنرمندان و روشنفکران، فعالین محیط زیست، آزادی زبان‌های مادری و مردم تحت ستم سراسر ایران شوند. از این‌رو، اکنون جامعه ایران در آستانه تحولات بزرگ دیگری قرار گرفته است.

یاد غلام و همه جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

سه‌شنبه پنجم شهریور [سنبله] ۱۳۹۸ - بیست و هفتم اگست ۲۰۱۹